

مویه می‌کرد و روناک را صدا می‌زد. زار زد و دوید. صدای نازک گریه‌اش سنگ‌های بیابان را می‌خراشید. دشت یکپارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد. آزاد سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. باز هم جیغ. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می‌خواست. صدا او را به خود می‌خواند. گرگ خرناسه می‌کشید. روناک خفه گریه می‌کرد. کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه ژار... هه ژار! خاکم به سر!»

(۲ نمره) (درس چهارم - درک متن - گوش بدهیم و بنویسیم - صفحه ۵۲ کتاب درسی) (متوسط)

الف) مردمی را دیدم که با مشت‌های گره کرده پیش می‌رفتند. (۵/۰ نمره)
«را» نشانه مفعول است و باید حتماً بلافاصله پس از مفعول بیاید. (۵/۰ نمره)

(درس سوم - درست‌نویسی - بینیم و بنویسیم - صفحه ۴۴ کتاب درسی) (متوسط)

ب) درخواست خود را به مدیر محترم مدرسه دادم. (۵/۰ نمره)

توضیح: در فارسی هر کلمه‌ای برای مونث یا مذکر یکسان است و نشانه خاصی ندارد. در اصله (تأیید) برای زبان عربی است و در فارسی کاربرد ندارد. (۵/۰ نمره)

(درس دوم - درست‌نویسی - افکار و گفتارمان را بنویسیم - صفحه ۲۴ کتاب درسی) (متوسط)

به عهده دانش‌آموز

نکات مهم در ارزیابی سوال:

۱) دانش‌آموز مفهوم مثل را دریافته باشد.

۲) نوشته دانش‌آموز از خلاقیت، رعایت اصول و جذابیت کافی برخوردار باشد.

(۴ نمره) (درس سوم - بازآفرینی - بینیم و بنویسیم - صفحه ۴۶ کتاب درسی) (آسان)

میرزاغضنفر پیش دوستش مردان خان رفت و از او خواست تا اسبش را به او امانت دهد. مردان خان، نگاهی به میرزاغضنفر کرد و گفت: اسب من تازه نعل شده است.

- عیبی ندارد، سعی می‌کنم او را آرام‌تر برانم.

- اسب من الان تشنه است.

- حتماً پیش از آنکه سوارش شوم، سیرابش می‌کنم.

- اسب من در گرما، توان راه رفتن ندارد.

- باشد، پیش از گرم شدن هوا، آن را به شما بر می‌گردانم.

مردان خان که دلیل دیگری پیدا نکرد، به میرزاغضنفر گفت: اسب من سیاه است و برای سواری مناسب نیست.

میرزاغضنفر که حسابی ناراحت شده بود، پرسید: آخر رنگ اسب چه ارتباطی با سوار شدن آن دارد؟

مردان خان، با حالت غرور، دستی به سیبیلش کشید و گفت: چون نمی‌خواهم اسبم را به شما امانت بدهم، سیاه بودن اسب بهانه خوبی است.

(۴ نمره) (درس دوم - افکار و گفتارمان را بنویسیم - بازنویسی حکایت - صفحه ۳۵ کتاب درسی) (دشوار)

به عهده دانش‌آموز

(۸ نمره) (انشاء) (متوسط)